

عوامل مؤثر و حاکم بر روابط خارجی غزنویان

دکتر ایرج جلالی

عضو هیات علمی

گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بافت

چکیده:

حکومت غزنویان به عنوان اولین حکومت ترک نژاد ایران در اواسط سده چهارم هجری بنیان نهاده شد. این سلسله عمری پر دوام داشت و روزگار زمامداری فرمانروایان آن طی دو دوره (از ۳۵۱ ه ق تا ۴۳۱ ه ق و از ۴۳۱ ه ق تا ۵۸۲ ه ق) بیش از ۲۳۰ سال به درازا کشید. به هنگام موجودیت این حکومت در گستره قلمرو متغیر آنان وقایع سرنوشت ساز تاریخی و تحولات سیاسی- اقتصادی- اجتماعی و نظامی فراوانی در فرایند روابط آنان با حکومت‌های همجوار و دستگاه خلافت عباسی پدید آمد. این مقاله در صدد تبیین این مسأله است که آیا روند تصمیم گیری و برقراری روابط میان حکومت غزنوی با حکومت‌های همجوار از نهادها و منابع درونی مربوط به این موضوع تأثیر می پذیرفت یا الگوسازی در این امر از متغیرهای فراساختاری (مانند خلافت عباسی یا برخی حکومت‌های همجوار) متأثر بوده و یا هر دو مورد در این زمینه مؤثر بوده اند؟ شناخت این روند تصمیم گیری و منابع درونی و بیرونی آن و نوع رابطه بوجود آمده، به ما توانایی درک عوامل مؤثر ارتباط بین حکومتها در تاریخ میانه ایران قبل از حمله مغول را خواهد داد. **کلیدواژه ها:** غزنویان، عباسیان، حکومت‌های همجوار، روابط خارجی، منابع درونی روابط، منابع بیرونی روابط.

برای درک عمیق تر تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی هر دوره تاریخی بایستی روابط و سیاست خارجی آن دوره را به دقت مورد ارزیابی قرار داد. رابطه حکومتها با محیط خارج از محدوده حکومتی، از نوع روابطی است که همیشه حکومتها بدان نیازمند بوده اند. و در پرتو این روابط، بسیاری از مسائل و مشکلات حکومتها مرتفع گردیده است. هر چند که در طول تاریخ در بسیاری موارد روابط بین حکومتهای هم جوار بیشتر به جنگ با یکدیگر سپری شده است اما صورتهای دیگری از روابط، که جنبه فرهنگی، مذهبی و اقتصادی و سیاسی است میان حکومتها مطرح می باشد. لذا شناخت اهداف، خواسته ها، انگیزه ها و عوامل مؤثر در ایجاد روابط متعدد میان حکومتها از مباحث اصلی تاریخ روابط خارجی حکومتهاست که بایستی بدان مقوله توجه شود. تاریخ غزنویان بطور گسترده با بخشی از تاریخ سلسله های حکومتهای ایرانی و غیر ایرانی از نیمه سده چهارم تا اواخر سده ششم هجری آمیخته است و این حکومت سهم مهمی در تکوین و افول برخی حکومتهای هم جوار دارد. از این جهت شناخت عوامل مؤثر در روابط خارجی این حکومت با حکومتهای ذکر شده سبب انجام این پژوهش گردید. در این پژوهش از روش توصیفی-علی استفاده شده است. در ابتدا محقق وضع موجود را به همراه ویژگی ها و صفات آن مورد مطالعه قرار داده و سپس با روش علی به دنبال کشف علتها یا عوامل مؤثر در روابط خارجی غزنویان است در اینجا محقق در متغیرها دخل و تصرفی نداشته بلکه با اتخاذ روش علی به دنبال آن است تا متغیرها و عوامل تأثیرگذار در روابط خارجی غزنویان را شناسایی کند.

شناسایی عوامل مؤثر و حاکم بر روابط خارجی غزنویان

در عرصه روابط خارجی و بین الملل آنچه برای مورخان در درجه اول اهمیت قرار دارد مناسبات میان حکومتهاست. برخی از مورخان که آنان را مورخان پیرو مکتب سنتی تحقیق در روابط بین الملل لقب داده اند. روابط خارجی را به مناسبات میان حکومتها محدود می کنند. بر اساس نظریه طرفداران این مکتب، افراد زمامدار و مسئولان امور و همکارانشان نقش اول و اصلی را در عرصه روابط خارجی بر عهده دارند و تحولات روابط خارجی بستگی تمام و کمال به عقاید

خصوصی و ذوق شخصی و بصیرت یا ندانم کاری آنها دارد. (علی بابایی، ۱۳۸۳: ۱۸۳) گروهی دیگر از مورخان را اعتقاد بر این است که در عرصه روابط خارجی و بین المللی مسائل اقتصادی و اجتماعی و روانی جامعه ناظر و حاکم بر پندار و کردار مسئولان امور می باشد. (همان: ۱۸۵) بنابراین می توان بر اساس این نظریات در عرصه روابط بین الملل، به بررسی عوامل مؤثر و حاکم بر روابط خارجی دوره اول حکومت غزنویان پرداخت.

روابط غزنویان با حکومت‌های همجوار و امیران مستقل یا نیمه مستقل و دستگاه خلافت می تواند از مباحث مهم تاریخ ایران در دوران حاکمیت ترکان بر این سرزمین تلقی شود. در این برهه از تاریخ روابط شکل یافته میان این حکومت با سایر حکومتها تابع شرایط محیطی و نظام قدرت و سیاست خلفا بوده است. منابع و عوامل مؤثر بر این روابط را می توان به دو دسته منابع درونی و منابع بیرونی دسته بندی کرد، و به تفکیک هر یک از آنها را مورد بررسی قرار داد.

۱- عوامل درونی مؤثر و حاکم بر روابط خارجی غزنویان

در فرایند روابط غزنویان با حکومت‌های همجوار و دستگاه خلافت برخی نهادها و منابع درونی بطور مستقیم و غیرمستقیم تأثیرگذار بوده اند که می توان مهمترین آنها را بدین گونه در نظر گرفت.

1-1- نقش اقتدار و خودکامگی یا ضعف سلاطین بر روابط خارجی

امیران یا سلاطین این دوره که زمام امور حکومت را بر عهده داشتند نقش اصلی و خلاقیتی در روابط خارجی بر عهده داشتند. گاهی اوقات روابط با حکومت‌های همجوار به عقاید خصوصی و یا اشتباهات آنان بستگی تمام داشت. در این دوره مانند سایر دوره های تاریخ ایران امیران خود را قدرت مدارانی می دیدند که چرخه اجتماع در کف آنان قرار دارد.

در تاریخ ایران فرمانروایان در برابر مردم و جامعه و دیگر جوامع خود را مجاز می دانستند که از هر امکانی برخوردار شوند و هر دستوری را به موقع اجرا بگذارند و عامل اجرای اراده آنان هم نظامیان بودند که از اقربا و انساب و ایل وی فراهم می شدند یا از گروه هایی که فرمان پذیری بی چون و چرای خود را به شخص حاکم مطلق ثابت می کردند. (شعبانی، ۱۳۷۳: ۱۵۳) ساز و کار

خدمت دیوانی هم چنان به تنظیم امور می پرداخت که مشکلات فرمان روا را به حداقل می رساند و روابط نظام را با مجموعه عناصر مطیع پیرامون برقرار می ساخت.

در دوره غزنوی تواناییهای شخصی سلاطین و میزان استقلال و یا وابستگی آنان به اطرافیان بر روابط با حکومت‌های هم جوار و غیر هم جوار تأثیر بسیار زیادی داشت. مهابت و خودکامگی برخی سلاطین غزنوی چون محمود غزنوی در روابط خارجی این دوره خود را نمایان ساخته بود و برخی جلوه های آن در منابع تاریخی ثبت و ضبط گردیده است. بلاد مفتوحه محمود موظف به پرداخت خراج بودند و در صورت تأخیر با حمله و گوشمالی بی امان او مواجه می شدند. (تنوی و قزوینی، ۱۳۸۳: ۳/۲۰۴۳) مهابت محمود در دل ها به حدی بود که از بیم او کمترین تعرضی به اموالی که به نام او ارسال می شد نمی کردند. (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۶۹-۶۸) محمود غزنوی به تدریج حکومت‌های مجاور قلمرو خویش را مجبور به اطاعت از حکومت غزنوی نمود به طوری که روابط او با برخی از حاکمان اطراف نظیر حاکمان جوزجانان جنبه تسلط داشت محمود در هنگام تبعید برادرش اسماعیل، او را به جوزجانان فرستاد و از حاکم آنجا می خواهد که او را تحت نظر قرار دهد. (میرخواند، ۱۳۸۰: ۴/۲۹۴۲) و یا حتی محمود غزنوی تا آنجا در روابط خود با دستگاه خلافت احساس قدرت می کرد که در عهدنامه ای که در سال ۴۱۷ ه میان او و خلیفه القادر بسته شد خلیفه پذیرفت که تنها از طریق محمود با قراخانیان ارتباط داشته باشد. (بارتولد، ۱۳۶۶: ۶۰۶-۱/۶۰۴)

ضعف سلاطین در چنین نظام استبدادی نیز می توانست آثار منفی نیز در زمینه روابط خارجی پدیدار نماید. چنانکه در دوره مسعود اول غزنوی در نتیجه سوءظن او به اطرافیان یا جناح پدیریان در آغاز حکومت، نه تنها در زمینه داخلی برخی رجال معتمد از حکومت او بریدند بلکه در حکومت‌های همجوار چون خوارزمشاهیان و هندوستان بذریع اعتمادی و دشمنی را در بین برخی حاکمان و سردارانی چون آلتونتاش خوارزمشاه در خوارزم (بیهقی، ۱۳۸۶: ۸۲-۷۸ و ۵۹-۱/۵۶؛ شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۷۷) و احمدینالتکین در هند پخش کرد. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۲۵)

در نظام های استبدادی معمولاً سلطان در اتخاذ تصمیمات و همچنین درباره نحوه عملکرد خود با وزیر و صاحب نظران به مشورت می نشیند و پس از شنیدن نظرات متفاوت، خود تصمیم نهایی را اتخاذ می نماید. حال اگر این تصمیمات اشتباه باشد لطمات جبران ناپذیری به حکومت وارد می آورد چنانکه مسعود غزنوی در امر روابط خارجی بدون تأمل در عاقبت امور و بدون اعتنا

به نظرات کارگزاران حکومتی و امرای نظامی تصمیماتی می گرفت که به صلاح حکومتش نبود و به همین علت پس از چندی پشیمان می گردید. به چند نمونه از این گونه اعمال وی در باب روابط خارجی در منابع اشاره شده است. احمد بن عبدالصمد شیرازی وزیر مسعود در باب رفتن مسعود به طبرستان می گوید: « بسیار فریاد کردم که به طبرستان و گرگان آمدن روا نیست خداوند فرمان نبرد. ولایتی آرمیده چون گرگان و طبرستان مضطرب گشت و به باد شد و مردمان بنده و مطیع عاصی شدند و این سلجوقیان را بشوراند و توان دانست که آنگاه چه تولد شود.» (بیهقی، ۱۳۸۶: ۱/۴۷۱) چنان که پس از ترک طبرستان و گرگان قبل از اینکه به کار مهم سلجوقیان بپردازد، به هند لشکر کشید و در سال ۴۲۸ هجری وقتی «از سفر باز آمد چون از استیلاء اعداء وقوف یافت از یورش هندوستان پشیمان شد.» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲/۳۹۲)

1-2- نقش حکومت نظامی و ارتش سالار غزنوی در روابط خارجی

ارتش سالاری با معناهای بسیار بکار می رود. گاهی آن را به معنای جنگ جویی یا سیاست خارجی گسترش طلب و آمادگی برای به راه انداختن جنگ به کار می برند. در موارد دیگر به معنای سروری ارتش بر دستگاه حکومت است. وقتی حوزه ی قدرت نظامی، بر دستگاه اداری و سیاسی چیره باشد آن دستگاه حکومتی ارتش سالار نامیده می شود. سنجه ی اصلی برای شناختن میزان سروری ارتش در دولت، برخورداری هایی است که ارتشیان در دستگاه سیاسی کشور دارند. ارتش سالاری به معنای نظارت گسترده نیروی نظامی بر حیات اجتماعی و درآمدن جامعه به خدمت ارتش نیز هست. (آشوری، ۱۳۸۱: ۱۵)

حکومت غزنوی از جهت تکیه ای که به ارتش و نیروی نظامی یا سپاهیان داشت می توان آنرا حکومت نظامی و ارتش سالار و به مفهوم امروزی میلیتاریست نامید. (باسورث، ۱۳۸۱: ۹۵) به علت نقش مهمی که سپاه در شورش ها، برانداختن حکومت های ضعیف و برپا داشتن حکومت های نوین در این دوره ایفا می کرد، حاکمان برای آنان جایگاه مهمی در سلسله مراتب حکومتی در نظر گرفته بودند. ارتش در دوره غزنویان خصوصاً در دوره محمود موفقیت های بزرگی را نصیب حکومت غزنوی کرد و همین نهاد نظامی در سلطه مستقیم بر نواحی مفتوحه در این دوره تأثیر مهمی داشت. پیشرفت های متعدد محمود در جبهه های خارجی هند، ماوراءالنهر و خراسان و ایران مرکزی مرهون همین نیرو بوده است. عکس آن هر جا که نیروی نظامی در عرصه خارجی نمی

توانست اهداف توسعه طلبانه حکومت غزنوی را تأمین کند این نیرو با شکست مواجه می شد و اثرات نامطلوبی نیز بر روابط خارجی این حکومت از خود بر جای می گذاشت.

1-3- نقش ایرانیان (اهل قلم) و دیوان رسایل غزنوی در روابط خارجی

در دوره غزنوی قدرت حاکمه که شامل وزیر و دیوان رسایل نیز می شد چندان مستقل از اراده سلطان عمل نمی کردند. آنها همواره تحت الشعاع تصمیمات شخصی و نامحدود سلطان قرار می گرفتند به نحوی که برخی وزراء به دلیل پیش آمدن سوءظنی که سلاطین این دوره به آنها داشتند از آنها مواضعه و پیمان نامه می گرفتند تا شرایط و وظایف و مناسبات وزیر با زیردستان حفظ شود. (بیهقی، ۱۳۸۶: ۱/۱۵۴) اما همین وزیران و شخصیت‌های مهمی از ایرانیان اهل قلم که در دربار غزنوی خدمت می کردند نقش مؤثری در روند تصمیم‌گیری و ایجاد رابطه میان غزنویان با حکومت‌های دیگر داشتند. سلاطین غزنوی گاه خود در دادن اختیار به این وزیران و استفاده از آنان تأکید داشتند چنانکه سلطان مسعود غزنوی در آغاز سلطنت اختیار زیادی را به خواجه احمد حسن در امور کشور واگذار کرد و به خواجه گفت: «خواجه خلیفه ماست، در هر چه به مصلحت بازگردد و مثال و اشارت وی روان ست، در همه کارها و بر آن چه بیند کسی را اعتراض نیست.» (همان: ۱۵۶)

بدون شک اداره برخی دیوان‌های مهم از جمله دیوان رسایل در دوره غزنوی در دست دبیران و خاندان‌های ایرانی که مهارت لازم را برای اداره این دیوان‌ها داشتند، بوده است. از جمله استفاده از خاندان تباری نیشابور در دوره محمود غزنوی در امور دیوان رسالت (همان: ۲۰۵-۲۰۴)، استفاده از بیهقی در این دیوان بنا به گفته خود او در اثر گرانقدرش (همان: ۶۰۵-۶۰۴)، حضور میکائیلیان در این دیوان در دوره محمود و مسعود و مأموریت‌های آنان در روابط خارجی به نزد زیاریان و عباسیان (بیهقی، ۱۳۸۶: ۹۶۶-۲/۹۵۸) و استفاده از برخی از افراد خاندان عنبریان بیهقی در امور مربوط به این دیوان در دوره سلاطینی چون محمود و مسعود و ابراهیم (ابن فندق، بی تا: ۱۲۲-۱۲۱)، و حضور خاندان حاتمیان بیهقی در کار دیوانی دوره محمود و مسعود غزنوی. (همان: ۱۲۳-۱۲۲) حضور این خاندان‌ها و کارکنان دیوانی موجب تنظیم امور دیوانی و برقرار ساختن روابط نظام حکومتی با مجموعه عناصر زیردست سلطان و سایر حکومتها می شد.

در نظام اداری دوره غزنوی دیوان رسایل اهمیت زیادی داشت. از دیوان رسایل با عنوان دیوان رسالت نیز نام برده شده است و ریاست آن را با عنوان صاحب دیوان رسالت می شناختند. (بیهقی، ۱۳۸۶: ۶۱-۱/۶۰) دیوان رسالت به عنوان دبیر خانه سلطان دریافت نامه های ارسالی از سوی حکومت های همسایه و خارجی را بر عهده داشت و نیز پیام های فرمانروای غزنوی را برای آنها می فرستاد. (همان: ۳۱۳) جای جای تاریخ بیهقی گویای این مطلب است که هرگاه خبری رسمی یا مخفی می رسید صاحب دیوان رسالت آن را دریافت می کرد و سپس بقیه دیوانیان و در صورت لزوم مردم باخبر می شدند.

حساسیت مقام دبیر دیوان رسایل در دوره غزنوی بسیار بالا بود چرا که وظایف خطیری که در نوشتن احکام، جواب نامه های رسیده و رساندن اخبار واصله و نگارش نامه های محرمانه و طرف مشورت سلطان قرار گرفتن از وظایف رسمی و غیر رسمی دبیران دیوان رسالت خصوصاً رئیس این دیوان بود. از این جهت اهمیت این دیوان را می توان در باب روابط خارجی این دوره شناخت. به هر حال رؤسای این دیوان و دیگر وزراء در دادن نظر مشورتی به سلاطین نقش مؤثری در این دوره ایفا می کردند. (برخی حکایات در باب چگونگی ارتباط با برخی سرزمین های همسایه از وزیر احمد بن محمد بن عبدالصمد و تصرف برخی سرزمین ها توسط محمود غزنوی در جوامع الحکایات ثبت شده است. (رک: عوفی، ۱۳۸۶: ۱۵۴-۱۵۲) و همچنین از نفوذ ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی در دوره سبکتکین و نیز دادن نظر مشورتی به سبکتکین نقش مؤثری داشت نقل شده است که: «او در ضبط امور مملکت و سرانجام مهام سپاه و رعیت ید بیضا می نمود» (رک، هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۷۰). همچنین مشورت سلطان مسعود با وزیرانش در باب جنگ با همسایه شمالی، یعنی قراخانیان در زمان تسلط علی تکین بر ماوراءنهر نشان از قدرت وزیران در حل و فصل مسائل خارجی در این دوره دارد (بیهقی، ۱۳۸۶: ۳۶۲-۱/۳۶۱) و یا توصیه و مشاورت وزیر احمد بن حسن به سلطان مسعود غزنوی در آغاز سلطنت، در مورد اوضاع هند، ماوراءالنهر، قراخانیان، سلاجقه و دستگاه خلافت عباسی و گرگان. به دنبال این مشاورتهایی که مسعود از وزیر خود گرفت حمله به هندوستان را به سال بعد موکول کرد. (همان: ۳۰۲-۳۰۰) و موارد دیگری از این قبیل که همه آنها دال بر ایفای نقش مؤثر این افراد و دیوان رسایل در باب روابط خارجی دوره غزنویان می باشد.

1-4- نقش اهل شمشیر و دیوان عرض در روابط خارجی دوره غزنوی:

تأسیس حکومت غزنویان در شرق جهان اسلام نخستین اقدام ترکان در برابر برخی حکومت‌های بومی آن مناطق بود. مؤسسان این حکومت غلامان ترکی بودند که در دستگاه نظامی سامانیان بالیده بودند و موفق به حضور در عرصه سیاست و مسائل نظامی نیمه قرن چهارم هجری در این نقطه از جهان اسلام شدند. در حکومت غزنویان ترکان و نظامیان نقش عمده‌ای در مسائل داخلی و خارجی ایفا نمودند. از همان آغاز شکل‌گیری این حکومت عملکرد سپاهیان و اهل شمشیر در این حکومت هویدا بود چنانکه در مورد انتخاب سبکتکین به حکومت تأثیر آنها را در مسائل داخلی آغازین می‌توان دریافت. حدود پانصد تن از سپاهیان به گرد او اجتماع کردند و او را به عنوان حاکم و فرمانده خویش به جای بوری تکین برگزیدند. (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۳۳) سبکتکین در مقابل از آنها خواست که آنچه در امکان دارند به حکومت واگذار کرده و مجدداً وارد تشکیلات نظامی شوند. (همان: ۳۵-۳۴) سیاستی که سبکتکین در ایجاد هسته‌ای قوی در تشکیلات نظامی حکومت غزنه اتخاذ کرد، از آن پس به عنوان راهبرد حکومتی پی گرفته شد.

چون توسعه نظامی خصیصه ویژه حکومت غزنویان بخصوص در دوره اول این حکومت بود. طبیعتاً سپاه و اهل شمشیر از منتهای اهمیت در این حکومت برخوردار بودند. چنانکه از نظر برخی محققان، بیشتر کار دیوانسالاری کشوری این دوره در جستجوی دست یافتن به منابع درآمد تازه برای تقویت سپاه شده بود. (فرای و دیگران، ۱۳۶۳: ۴/ ۱۶۱) تأمین بخش عمده درآمد حکومت غزنوی از طریق غنایمی بود که از جنگها بدست می‌آوردند. آنها برای تأمین بودجه سپاهیان و محدودیتهایی که از لحاظ مالی داشتند نیازمند به راه انداختن جنگهایی تازه با سودآوری اقتصادی برای حل مشکل سپاهیان بودند. بنابراین سپاه و اهل شمشیر در این دوره لشکر کشی‌هایی را در قلمروهای حکومت‌های مجاور و از جمله در هند شروع کردند که از سیاست‌های راهبردی و بلند مدت حکومت غزنویان در عرصه روابط خارجی با همسایگان و حکومت‌های هم‌جوار شد. این نیروی نظامی برای چندین دهه نقشی تعیین‌کننده در روابط این حکومت با حکومت‌های کوچک و بزرگ مجاور، بر عهده داشت.

آنچه از فرمانروای غزنوی شخصیتی نیرومند می‌ساخت سیطره او بر سپاه بود. از آنجا که بنیان‌گذار حکومت غزنوی (التکین) و جانشینان او همگی از افراد سپاهی بودند و هسته مرکزی

حکومتی را که آنان تشکیل دادند عناصر نظامی ایجاد کرده بودند. بر این مبنا از یک سو فرمانروایی که بر نیروی مقتدر نظامی تکیه داشت از قدرتی تعیین کننده برخوردار بود و از دیگر سو او در صورتی موفق و مطلوب لشکریان بود که با لشکرکشیها و یورشهای مداوم به قلمروهای مجاور به دریافت غرامت جنگی و کسب غنائم پردازد و لشکریان را علاوه بر مواجب معمول و مشخص از طریق غارت اموال اهالی سرزمینهای مفتوحه بهره ور سازد. (باسورث، ۱۳۸۱: ۶۳-۶۲ و ۷۴-۷۵) نیروی نظامی غزنویان تنها منحصر به غلامان ترک نبود بلکه اقوام متعددی در آن خدمت می کردند. (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۲۳۴-۲۳۳)

متصدی امور سپاهیان در این دوره دیوان عرض بوده است. به روایت دیگر تصدی حال سپاهیان، نگهداری سپاه و صورت اسامی آنان با تعیین درجات و جیره و مواجب بر عهده این دیوان بوده (انوری، ۱۳۵۵: ۱۱۷-۱۱۶) دیوان عرض را عرض الجیوش نیز می گفتند. رئیس این دیوان را در دوره غزنویان عارض می نامیدند. (همان: ۱۱۷) در دوران غزنویان به ویژه در زمان سلطنت محمود و مسعود که نبردهای خارجی و داخلی متعدد روی داد. دیوان عرض در برقراری نظم و امنیت و فراهم ساختن وسایل و برگ لشکرکشی و دیگر نیازمندیهای سپاه نقش اساسی و عمده ای بر عهده داشت. (مددی، ۱۳۵۶: ۲۰۳) نظر به اهمیت این دیوان همواره افرادی توانا و کاردان به عنوان عارض لشکر یا صاحب دیوان عرض گماشته می شدند. (انوری ۱۳۵۵: ۱۱۹؛ مددی، ۱۳۵۶: ۲۰۸-۲۰۶) و از آنجایی که در این مورد شایستگی اداری لازم بود و نه قابلیت نظامی، از این رو گاه ایرانیان در کنار ترکان این گونه مشاغل گماشته می شدند. (بیهقی، ۱۳۸۶: ۵۲۴-۴۸۸-۱۲۸-۱/۴)

به هر حال فرمانروایان غزنوی در عین خودکامگی، گاهی اوقات از مصلحت اندیشی برخوردار بودند و در مسائل سرنوشت ساز در زمینه خارجی به نظرات اندیشه وران سیاسی و نظامی توجه می کردند و لیاقت و شایستگی عناصر کاردان و با تدبیر سیاسی و نظامی را در راه اهداف خود به خدمت می گرفتند. به عنوان مثال محمود غزنوی هنگامی که قصد داشت به صورت ظاهر به عنوان خونخواهی داماد خویش خوارزمشاه و در حقیقت برای تصرف خوارزم به آن ولایت حمله کند پیشنهادات وزیر خود خواجه احمد حسن و برخی بزرگان نظامی را عملی ساخت (رک: همان: ۷۶۱-۷۳۷) سلاطین غزنوی در ازای نظارت مهم و مفید نخبگان سیاسی و نظامی با اعطای هدایای گرانقدر و نیز واگذاری حکومت بعضی مناطق به آنان خرسندشان می

ساختند. نظیر دادن حکومت خوارزم توسط محمود غزنوی به سردار نظامی خود التونتاش به پاس خدماتی که او به سلطان محمود کرده بود. (رک، عتبی، ۱۳۸۲: ۳۷۶) بنابراین دیوان عرض و رؤسای آن در زمینه روابط خارجی و برانداختن حکومت‌های ضعیف و برپاداشتن حکومت‌های نوین نقش مؤثری در این دوره داشتند و حکومت این دوره برای سپاهیان جایگاه اجتماعی بالایی قایل بوده و دیوان سپاه یا عرض از دیوان‌های مهم به شمار می‌رفت.

۱-۵- نقش علمای مذهبی در روابط خارجی دوره غزنوی

در دوره غزنوی علمای مذهبی نیز سهم قابل توجهی در روند تصمیم‌گیری و ایجاد رابطه میان این حکومت با حکومت‌های دیگر داشتند. در این برهه از زمان و قبل از این دوره به علت توجه به مسائل مذهبی توسط حکومت‌های اسلامی، حتی عقاید و آرای اهل حدیث و اهل رأی به عنوان دستاویزی برای ایجاد رابطه دوستانه و خصمانه مدنظر قرار می‌گرفته است. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۴۱؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۱۲)

علمای مذهبی و شخصیت‌هایی از این طبقه بواسطه اعتباری که در این دوره در نزد سلاطین غزنوی داشتند، گاه از سوی حاکمان این دوره به مأموریت‌های سیاسی فرستاده می‌شدند. چنانکه در دوره مسعود غزنوی از برخی علما و بزرگان چون خواجه بوالقاسم حصیری و ابوطالب تبانی برای امر سفارت به نزد قراخانیان استفاده گردید. (بیهقی، ۱۳۸۶: ۲۰۶-۲۰۲/۱) و یا اینکه در دوره محمود غزنوی او برای بهره بردن از شهرت برخی مردان شایسته حتی از مذاهب دیگر چون شافعیان، در سال ۳۹۱ هـ ق ابوطیب الصعلوکی امام شهیر شافعی را به مأموریتی نزد ایلک نصر فرستاد. (عتبی، ۱۳۸۲: ۲۴۹) این امر بیانگر آن است که سلاطین غزنوی در جهت رسیدن به اهداف توسعه طلبانه خود در عرصه خارجی در صدد بودند تا از علمای مذهبی هم به عنوان سفیر و هم به عنوان مشاوران و نمایندگان سیاسی خود در روابط با حکومت‌های هم‌جوار سود جویند. به دنبال همین سیاست بود که محمود غزنوی از رهبران کرامیه در نیشابور برای سرکوبی سایر فرقه‌ها، نظیر محکوم کردن سفیر فاطمیان مصر تاهرتی به جرم قرمطی بودن استفاده کرده (بیهقی، ۱۳۸۶: ۲/۹۳۱) و حتی برای جذب برخی علما و شخصیت‌های متنفذ خود را در زمره پیروان آنها درآورده تا از قدرت معنوی و هویت آنها بهره ببرند. چنانکه سلطان محمود در دیدار با شیخ ابوالحسن خرقانی در کسوت درویش در آمد (بناکتی، ۱۳۷۸: ۲۲۶-۲۲۴؛ هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۳۱-۱۳۰)

۱/۱۲۹؛ عوفی، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۳ و ۲۵) بر همین اساس در دوره غزنویان فقها مورد احترام بودند و از طرف دربار به عنوان سفیر برای انجام مأموریت‌هایی به خارج از قلمرو غزنویان اعزام می شدند و حتی از آنان در امر آموزش و تعلیم مسائل مذهبی در سرزمینهای فتح شده نیز استفاده می شد. چنانکه بعد از فتح قیرات در هندوستان توسط سپاهیان سلطان محمود، عالمان و فقهایی برای آموزش عقاید و احکام اسلامی به مردم آن سرزمین، در نظر گرفته شدند. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۰۱) به هر حال آنچه باعث تأثیرگذاری علما در باب روابط خارجی در این دوره گردیده بود شهرت آنان و استفاده از علما در مسند و عظمی و ارشاد و تعلیم احکام و اعتمادی که در بین برخی حکومت‌های همجوار به این علما به خاطر جاذبه معنوی که داشته اند بوده است.

1-6- نقش شاعران و اندیشمندان درباری در روابط خارجی دوره غزنوی

در این دوره شاعران و اندیشمندان دربار غزنوی باب روابط فرهنگی و سیاسی را با حکومت‌های همجوار گشودند. غزنویان از هنر شعر و ادبیات و مدیحه سرایی‌ها برای پیشبرد اهداف سیاسی خود بهره می بردند. در این زمینه نمونه‌های زیادی را می توان یافت چنانکه عنصری شاعر، لشکرکشی محمود را به خوارزم که صرفاً دلایل نظامی و سیاسی داشت با رنگ و انگیزه مذهبی چنین توجیه می کند:

از آنکه تربت گرگنج و شهر و برزن او / مقام قرمطیان بود و معدن کفار

(عنصری بلخی، ۱۳۴۲: ۶۵)

البته پادشاهان غزنوی از مدیحه سرایی شاعران لذت می بردند و شاعران نیز این جنبه را در نظر داشتند و بنابراین دوطرف از هم سود می بردند. در این زمینه نظامی عروضی آورده «چنانکه به شعر نیک شاعر معروف شود شاعر به صله گران معروف شود» و این صله گران را شاعران از پادشاهان این دوره می گرفتند. (نظامی عروضی، ۱۳۲۷ ق: ۵۳) چنانکه سلطان محمود صله‌های زیاد به شعرا و برخی علمای درباری می داد (رک. مستوفی، ۱۳۸۱: ۳۹۱) آنان با جلب نظر شعرا و اندیشمندان خود را پادشاهانی عالم و عادل و فرهنگ دوست معرفی کرده و درصدد رقابت با حکومت‌های همجوار در زمینه اقدامات فرهنگی برآمدند. شاید آنان درصدد بودند تا برتری خود را بر حکومت‌های همجوار با تبلیغات فرهنگی به اثبات رسانند و زمینه‌های تبلیغ سیاسی در افکار اقوام و حکومت‌ها را برای خود فراهم آورند. حتی گاه برای بهره بردن از برخی شاعران و

اندیشمندان حکومت‌های هم‌جوار در دستگاه حکومتی غزنویان به گونه‌ای عمل می‌شد که رابطه سیاسی دو حکومت رو به تیرگی می‌رفت. چنانکه محمود غزنوی از علی بن مأمون حاکم خوارزم درخواست می‌کند تا برخی از اندیشمندان دربار خود را به غزنین بفرستد، بیرونی این دعوت را پذیرفت ولی ابن سینا حاضر به قبول دعوت غزنویان نگردید و به نواحی غربی ایران متواری شد این امر منجر به تیرگی روابط محمود غزنوی با خوارزمشاهیان گردید. (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۴۹-۴۴۳)

گاه همین شاعران و اندیشمندان واسطه صلح و برقراری رابطه دوستانه با حکومت‌های هم‌جوار می‌شدند. این امر در دوره حکومت بهرام شاه اتفاق افتاد و هنگامیکه بهرام شاه غزنوی در صدد بود تا از زیر طاعت سنجر سلجوقی رهایی یابد و کوشش او با شکست مواجه شد. او با فرستادن فخرالملة والدین محمد بن محمود بن احمد نیشابوری از بزرگان و اندیشمندان زمان خود به نزد سنجر، طاعت و سپردگی خود را از طریق او با زبان شعر به سنجر اعلام کرد. وی به سنجر چنین گفت: «بعد از رعایت جانب ادب و اقامت شرایط خدمت زبان برگشاد و گفت بهرام که شاهی از این دربار یافته است مقام خدمت میبوسد و میگوید:

گر آب دهی نهال خود کاشته
ورپست کنی بنا خود افراشته
من بنده همانم که تو پنداشته
از دست می‌کنم چو برداشته «
(عوفی، ۱۳۶۱: ۳۳۲-۳۳۱)

در واقع سلاطین غزنوی تأثیر شعر و شاعران را در عرصه روابط خارجی به خوبی دریافته بودند چنانکه دکتر زرین کوب نیز به این موضوع اشاره کرده است که محمود غزنوی پی برده بود که به اشعار غضایری رازی صله‌های هنگفت عطا کند تا از طریق مدحی که از طرف این شاعر می‌شد این مدایح را در ری همچون طلایه‌ی بی برای سپاه خویش که در سال ۴۲۰ هـ ری را از دست آل بویه بیرون آورد به آن حدود بپراکند. چنانکه پسرش مسعود هم منوچهری، شاعر دربار منوچهرین قابوس زیاری را به غزنین جلب کرد و این هم شیوه‌ی بی بود تا اهل جرجان و ری و قومس را به استظهار حمایت و علاقه خویش از اظهار و پشتیبانی در حق آل زیار در آن نواحی باز دارد. (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۲/۲۷۶)

به هر حال در این دوره شاعران و اندیشمندان به عنوان زینت دربار، مورد توجه حکومت بودند و آنان وسیله‌ی نشر آوازه حکومت غزنوی در نزد رعیت خود و مخصوصاً در خارج از حوزه

فرمانروایی یعنی حکومت‌های هم جوار و غیر هم جوار تلقی می شدند. بدین جهت است که غزنویان با دادن صله های هنگفت برای بسط نفوذ در بلادی که مدنظرشان بوده است توجه و خاطر شعرا و اندیشمندان آن مناطق را به خود جلب می کردند و علاوه بر آن اندیشمندان و شاعران داخلی نیز در راستای تأمین منافع و مصالح حکومت متبوع خود در این دوره عمل می کردند.

1-7- نقش متنفذین درباری (شاهزادگان و زنان) در روابط خارجی غزنویان

در جریان حوادث تاریخی گاه نام هایی از متنفذین درباری و اطرافیان سلاطین به عنوان افراد مؤثر و مهم در عرصه مسائل داخلی و خارجی به چشم می خورد. این متنفذین درباری شامل شاهزادگان و زنانی بودند که سلاطین وقت به نظر و مشاورت های آنان در مسائل مختلف توجه می نمودند. در عصر غزنوی برخلاف نظر برخی محققان که عقیده دارند غزنویان زنان خود را با خواجگان و دیگر حواشیان سستی حرم در چهار دیواری حرمسراها محبوس می کردند (رک، باسورث، ۱۳۸۱: ۱۳۸) حضور و دخالت این زنان و شاهزادگان درباری در مسائل مختلف سیاسی در عرصه داخلی و خارجی این دوره کاملاً هویدا است. چنانکه با بررسی تاریخ بیهقی حضور پررنگ زنان در برخی مسائل سیاسی آن دوران مشخص می شود. نظیر حره ختلی خواهر سلطان محمود و عمه مسعود که در وقایع پس از مرگ سلطان محمود و سقوط محمد و روی کار آمدن مسعود نقشی اساسی و زیرکانه ایفا کرده است. (بیهقی، ۱۳۸۶: ۱۲-۱/۱۱) و یا در جای دیگر بیهقی از زنی به نام «ستی زرین مطربه» نام می برد و این که «این زن سخت نزدیک بود به سلطان مسعود» و مانند حاجبه ای در حرمسرای سلطان بود و پیامهای او را به ساکنان حرم می رساند. (همان: ۴۲۷)

برخی از این شاهزادگان و زنان درباری در عرصه خارجی چنان هوشیارانه عمل می نمودند که مخالفان و رقیبانی را که قصد برانداختن افراد داخلی مورد اعتماد آنها را داشتند مغلوب می نمودند. چنانکه مهد چگل که یکی از همسران محمود و دختر خان ترکستان نیز بود در جریان توطئه ای که توسط التونتاش خوارزمشاه و حسنک وزیر برای برانداختن احمدبن حسن میمندی از وزارت تهیه دیده بودند با عملکردی مناسب و گفتگوهایی که با برخی زنان از جمله جمیله قندهاری داشت موفق می شود که توطئه التونتاش خوارزمشاه و حسنک را بر علیه میمندی ختلی

نماید. (بیهقی، ۱۳۸۶: ۹۹۲-۲/۹۹۰) به هر حال انجام چنین کارهایی در این دوره دال بر نفوذ زنان و شاهزادگان درباری حتی در عرصه مسائل خارجی دارد.

8-1- نقش طرز تلقی مردم از مسائل دینی و ملی در روابط خارجی غزنویان

هر چند در نگاه نخست به نوع حکومت غزنویان که از نوع استبدادی بوده ممکن است چنین پنداشته شود که این حکومت به طرز نگاه مردم عامه به مسائل سیاسی و حکومتی هیچ توجه ای نمی کند. اما جو زمانه این حکومت مستبد را، حتی در مواردی مجبور به توجه به نگرش مردم در مسائل سیاسی- دینی و ملی کرد. آنچنانکه برخی محققین اذعان داشته اند، در قرن پنجم هجری و همزمان با دوره غزنویان سنت حکومت ایرانی در مشرق عالم اسلامی رایج بود. در این سنت، اندیشه ایرانی مبنی بر الهی بودن سلطنت، با اندیشه اسلامی درهم آمیخته بود. (باسورث، ۱۳۸۱: ۵۳-۴۷) و توجه به مسائل ملی در کنار مسائل مذهبی نیز در بین عامه مردم نیز زنده شده بود. این رویکرد نیز در بین حکومتها و خاندانهای این دوره نیز به چشم می خورد. (صفا، ۱۳۷۱: ۲۲۰-۱/۲۱۹)

آنچه که مسلم است این است که غزنویان خاستگاه جغرافیایی و نژادی غیر ایرانی و ترک داشتند. (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۲۹) در آغاز بعنوان غلام در دربار سامانیان به کار گماشته شده بودند. قبل از ورود به دربار سامانی از سطح فرهنگی نازلی برخوردار بودند اما به تدریج در دربار حکام بخارا با اصول کشورداری و فرهنگ آن زمان آشنایی یافتند و دو آمیزه اسلام و ایران تحولی بزرگ در آنان پدید آورد. چنانکه ذکر شده که اشتیاق محمود در قبول روشهای اداری و فرهنگی ایرانی، غزنویان را بکلی از زمینه فرهنگی ترکان کافر کیش استیفا دور ساخت. (باسورث، ۱۳۷۱: ۲۷۰) بعدها تحت تأثیر همین شرایط، تبارنامه نویسان برای اینکه برای آنان جایگاهی در بین مردم ایران دست و پا کنند، برای آنان نسبت های عالی و ملی ساختند و نسب سبکتکین را به یزدگرد سوم پادشاه ساسانی رساندند. (رک. شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۴۱-۳۶) غزنویان در این مقطع از زمان دریافته بودند حکومت آنان در عرصه داخلی و حکومت بر ایرانیان جز با مرسوم داشتن آداب و رسوم ایشان هر چند به صورت ظاهری و عوامفریبانه پایدار نمی ماند.

غزنویان از طریق مطرح کردن مسائل ملی موفق به جذب مردم نگردیدند و از طرف دیگر چون در این زمان عامل دین و مذهب به عنوان یک عامل مهم و اثرگذار بر شکل روابط در جهان

اسلام محسوب می شد لذا توجه به طرز تلقی مردم از دین و دینداری، روش دیگری برای جلب قلوب مردم بود که غزنویان از آن بهره جستند. غزنویان برای اطاعت ظاهری از خلیفه و جمع نمودن مطوعه یا غازیان و استفاده از آنان در جبهه نبرد با هندوستان به عنوان نماینده خلیفه علناً به مخالفت با برخی مذاهب و فرقه ها می پرداختند چنانکه محمود غزنوی در مورد سرکوبی قرامطه و اسماعیلیان بیان داشته بود که: من از بهر عباسیان انگشت در کرده ام، در همه جهان و قمرطی می جویم و آنچه یافته آمد و درست گردد بر دار می کشند. (بیهقی، ۱۳۸۶: ۱/۱۸۶) در این راه حتی عقاید و آرای اهل حدیث و اهل رأی بعنوان دستاویزی برای ایجاد رابطه دوستانه و خصمانه مدنظر قرار می گرفت. (اشپولر، ۱۳۷۱: ۲۸۶ و ۱/۲۷۶؛ اصطخری، ۱۳۶۸: ۲۴۱) و غزنویان حتی برای جذب پیروان برخی مذاهب، مذهب خود را تغییر می دادند. چنانکه شرح برگشتن محمود غزنوی از مذهب ابوحنیفه به مذهب شافعی در برخی منابع تاریخی این دوره ثبت و ضبط شده است. (ابن خلکان، ۱۳۸۱: ۲۴۴-۳/۲۴۳) همه این موارد بیانگر توجه غزنویان در عرصه داخلی و خارجی به نگرش و تلقی مردم به مسائل ملی و دینی می باشد.

1-9- نقش مسائل و مشکلات داخلی حکومت در روابط خارجی غزنویان

از آغاز شکل گیری حکومت غزنویان، بنیان گذاران آن دریافته بودند که برای تأمین بقای حکومت علاوه بر منابع داخلی بایستی سیاست توسعه طلبی را پیشه کنند. از این رو کسانی چون سبکتکین پس از بدست گرفتن قدرت بی درنگ قصد گروه ترکان مستقر در پست را کردند و حکومت بایتوز را برانداختند. (عتبی، ۱۳۸۲: ۲۶-۲۲) تا بدین وسیله هم متصرفات خود را بیافزایند و هم از لحاظ جمع آوری بخشی از نیروی انسانی هم نژاد خود تأمین شوند. علاوه بر این غزنویان برای اداره دربار پرتجمل خود تأمین هزینه های دستگاه نظامی و فراهم آوردن هزینه زیاد اسراف کاریهای خود نیاز فراوانی به منابع مالی داشتند که بتوانند خزائن آنها را پر کنند.

از آنجا که توسعه نظامی ویژگی عمده حکومت غزنویان خصوصاً تا پایان حکومت سلطان مسعود اول غزنوی بود. طبیعتاً سپاه اهمیت زیادی برای غزنویان داشت و بیشتر کار دیوانسالاری کشوری در جستجوی دست یابی به منابع درآمد تازه برای تقویت این سازمان گسترده و قدرتمند شده بود. (فرای و دیگران، ۱۳۶۳: ۴/۱۶۱) بدست آوردن این منابع تازه درآمد برای تأمین سپاه به راه انداختن جنگهایی در عرصه خارجی با سودآوری اقتصادی برای آنان می طلبید. بنابراین

لشکرکشی در قلمروهای برخی حکومت‌های همجوار نظیر هند از سیاست‌های راهبردی و بلندمدت غزنویان در دوره حیات این حکومت شد. از طرف دیگر غزنویان به علت نداشتن پایگاه ملی و نژادی در داخل سرزمینهای متصرفی، از طریق ارتباط با دستگاه خلافت عباسی سعی داشتند که حق فرمانروایی خود را ناشی از قدرت خلافت شمارند و بدین وسیله تأیید خلیفه را پشتیبان قدرت خود سازند. (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۲/۲۶۵) ارتباط با بغداد موجب می شد که غزنویان در رأس مطوعه یا غازیان مورد تأیید خلافت قرار گیرند و با این تأیید، غزنویان آنرا وسیله ای برای توسعه طلبی در عرصه خارجی و سرزمینهای همجوار خصوصاً هند قرار دهند.

2- عوامل بیرونی مؤثر و حاکم بر روابط خارجی غزنویان در دوره اول حکومت

در جریان روابط غزنویان با حکومت‌های همجوار و دستگاه خلافت برخی متغیرها و منابع بیرونی نیز بطور مستقیم و غیرمستقیم تأثیرگذار بوده اند که مهمترین آنها بدین شرح می باشند.

1-2- نقش خلیفه عباسی به عنوان نماد مشروع مذهب رسمی در روابط خارجی غزنویان

غزنویان در آغاز پایه گذاری حکومت با اینکه سعی داشتند همانند دیگر سلسله ها خود را با نسب سازی، ایرانی جلوه دهند اما بعدها اصل دیگری را در نظر گرفتند و آن توجه به خلافت عباسی به عنوان نماد مشروع اسلام رسمی در جهان اسلام بود. آنها این قضیه را مدنظر داشتند که مردم این نسب سازها را باور نخواهند کرد بنابراین متوجه بغداد شدند تا در آنجا برای خود نقطه اتکایی بیابند و با الهام از سیاست مذهبی آنان حکومت خود را استوار سازند. البته در این زمان سلاطین حکومت های شرقی که در عمل استقلال داشتند در عین حال خود را اتباع وفادار خلیفه، مقتدای مسلمانان می دانستند. (بارتولد، ۱۳۵۸: ۲۲) هرچند که در این زمان خلفا از لحاظ سیاسی و نظامی تسلطی بر نواحی شرقی جهان اسلام نداشتند اما بنا به نظر ابن خلدون وضع پادشاهان ایران در مشرق بر این شیوه بود که آن ها از لحاظ تبرک و میمنت به طاعت و فرمانبری از خلیفه اعتقاد داشتند. (ابن خلدون، ۱۳۵۹: ۱/۴۰۰)

از دید سلاطین غزنوی اگرچه رسمیت مذهبی-سیاسی از سوی نهاد خلافت عباسی برای مشروعیت بخشیدن به حکومت آنان از نظر عامه مردم لازم بود، اما کافی به نظر نمی رسید. بنابراین سعی داشتند که در عرصه خارجی به گونه ای عمل کنند که مشروعیت آنان در نزد عامه

مردم تقویت گردد. یکی از دلایل توجه آنها به هندوستان در طول دوره حکومت خود علاوه بر غارت آن کسب و جاهت دینی برای حکومت و سلاطین این دوره بوده است. چنانکه سلطان محمود به منظور کسب وجهه به حملات مکرر خود در مناطق هندوستان جنبه دینی می داد و خود را مجاهد در راه اسلام معرفی می کرد و جنگهای خود را در هندوستان به یاد جنگهایی که پیامبر اکرم (ص) شخصاً در آن حضور داشت «غزوه» می نامید. (رک. عتبی، ۱۳۸۲: ۲۹۱-۲۹۰ و ۲۰۸) پیرو همین سیاست، سلطان مسعود نیز از خلیفه القائم برای سرکوبی قرامطه و فتح سرزمینهای جدید کسب اجازه می کند. (بیهقی، ۱۳۸۶: ۳۱۱-۱/۳۱۰) این نیاز به کسب مشروعیت برای غزنویان تا حدی بود که روابط خارجی آنها را با برخی حکومتها نظیر فاطمیان مصر تحت تأثیر قرار داده بود. با وجود تلاش های گسترده فاطمیان در ایجاد رابطه با غزنویان، نه تنها از سوی غزنویان تمایلی در ایجاد این رابطه نشان داده نشد بلکه با برخوردهای خصمانه مانع هر نوع نزدیکی می شدند. چنانکه سلطان محمود به دلیل فشار خلیفه عباسی سفیر فاطمیان مصر را به قتل می رساند حال آنکه براساس گزارش عتبی، تمایل قلبی برای انجام آن نداشت و عاقبت این کار هم با فتوای محکمه ای انجام شد که علما تشکیل دادند. (رک. عتبی، ۱۳۸۲: ۳۷۳)

ایجاد مناسبات حسنه میان فاطمیان و غزنویان موجب تضعیف موقعیت عباسیان در برابر فاطمیان که رقیب اصلی آنان به حساب می آمدند می شد و غزنویان نیز نمی خواستند بدین گونه خشم عباسیان را بر علیه خود برانگیزند. می توان چنین ارزیابی کرد تا زمانی که غزنویان خود را در زمره حکومتهای تابعه و اقرار دستگاه خلافت عباسی می دانستند و مشروعیت دینی و سیاسی خود را از آن ناحیه بدست می آوردند دستگاه خلافت به عنوان یک عامل مهم و تأثیرگذار در روابط خارجی این حکومت به شمار می آمد.

2-2- نقش مطوعه یا غازیان در روابط خارجی غزنویان

مطوعه از ریشه طوع، به کسانی اطلاق می شد که داوطلبانه گروههای نظامی تشکیل می دادند و ضمن دعوت مردم به فروع دین اسلام در مرزهای اسلامی نیز به جنگ با کفار می پرداختند و چون این عمل، جهاد در راه خدا محسوب می شد، نام غازیان نیز به آنان اطلاق شده است. (عمید، ۱۳۷۷: ۹۲۴) غازیان در مناطق شمال و شرق ماوراءنهر برای گسترش آیین اسلام در میان اقوام بیابانگرد و نیز مقابله با حملات آنان به قلمرو مسلمانان می کوشیدند، پس از مسلمان

شدن اغلب قبایل ترک در مناطق مرزی ماوراءالنهر مجاهدان راه دین، فلسفه وجودی خود را از دست دادند و برخی از آنان که جز نظامی گری مهارت دیگری نداشتند، مرزهای شرقی را رها کرده به فراخانیان یا غزنویان ملحق شدند. (لاپیدوس، ۱۳۷۶: ۲۰۹)

از نظر برخی محققان این غزنیان منبع ناآرامی در داخل سرزمینهای اسلامی و بلایی برای شهروندان صلح جو در سده های چهارم و پنجم هجری محسوب می شدند. (باسورث، ۱۳۸۱: ۱۶۹) البته انگیزه دستیابی به غنایم در کنار تعصب مذهبی در غزنیان موجب حضور آنها در سپاه برخی حکومتها شد. پیروزی های غزنویان بخصوص در دوره اول حکومت غزنیان را از اقصی نقاط جهان اسلام به سوی آنان کشاند. (رک. نظام الملک، ۱۳۶۴: ۵۰؛ شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۲۹ و ۴۲؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۸۵؛ عتبی، ۱۳۸۲: ۳۷۸-۳۷۷ و ۲۷۹-۲۷۸) گاهی اوقات حضور این غزنیان در سپاه غزنویان آن قدر زیاد بوده است که آنان موجب تحریک غزنویان برای حمله به برخی نقاط می شدند چنانکه حضور مطوعه یا غزنیان ماوراءالنهر در سپاه محمود غزنوی سبب می گردد که سلطان را به حرکت به طرف هندوستان عزم جزم شود. (همدانی، ۱۳۶۲: ۱/۲۰۲)

می توان به این موضوع اشاره کرد که پیوستن غزنیان به سپاه غزنویان، دست کم ضمن افزایش اعتبار سیاسی، مذهبی سلاطین غزنوی در میان امیران معاصر خود، در عرصه خارجی جاذبه های لازم برای پیوستن بخشی از نیروهای حکومت های همجوار را به غزنویان ایجاد می کرد و این موجب می شد تا حکومت های همجوار نتوانند از توانمندی انسانی غزنیان در راستای اهداف نظامی خود سود ببرند.

2-3- نقش جهاد در روابط خارجی غزنویان:

بیشتر مفسران و فقهای مسلمان جهاد را دارای ماهیتی اصلاحی و در جهت دعوت اسلامی دانسته اند. از دیدگاه آنان جنگ های سلطه طلبانه و توسعه جویانه نه فقط مشروعیت ندارد بلکه از نظر متون اسلامی به شدت مورد نکوهش و نفی قرار می گیرد، بنابراین جهاد خود دعوت به سوی خدا و به منظور اعتلای کلمه الله و امحای باطل است. (سجادی، ۱۳۸۰: ۷) البته بایستی این نکته را اشاره کرد که جهاد به عنوان آخرین راه حل برای بازکردن راه پیشرفت اسلام و برداشتن موانعی است که بر سر راه مسلمانان توسط سران کفر بوجود آمده است. (عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۲۷۶)

در دوره غزنویان عامل مذهبی به عنوان یک عامل مهم و اثرگذار بر شکل و نوع روابط محسوب می شود. نکته مهم آن است کلیه روابط در داخل سرزمین های اسلامی حول محور دستگاه خلافت عباسی شکل می گیرد و نوع رابطه بر اساس نظرات خلفا تبیین می گردد. در خارج از قلمرو حکومت اسلامی نیز رابطه شکل خاص خود را بصورت جهاد حفظ می کند. سلاطین غزنوی در این دوره برای تقویت مشروعیت خود در بین مردم مسلمان و کسب وجهت دینی در برابر خلیفه جنگهای جهادگونه ای در سرزمین های غیرمسلمان مجاور به راه انداختند و خود را نیز مجاهد در راه اسلام معرفی کردند. (رک.عتبی، ۱۳۸۲: ۲۹۱-۲۹۰ و ۲۵۷ و ۲۰۸)

به این موضوع بایستی توجه داشت که جهت گیری مذهبی سلاطین غزنوی در بحث جهاد، به عنوان وسیله ای برای تسلط بر سرزمین های همجوار بوده است و جهادی که آنان در سرزمینهای مجاور براه انداختند بیشتر جهادی با بُعد غارتی و سیاسی بود نه جهادی اصیل که در اصول روابط خارجی اسلام مطرح می باشد. غزنویان با بهره برداری غیرمشروع از واژه جهاد در عرصه خارجی زمینه تسلط خود را بر برخی حکومتها و سرزمینها از جمله هندوستان فراهم نمودند.

2-4- نقش وضعیت اقتصادی برخی از سرزمینهای همجوار در روابط خارجی غزنویان

غزنویان برای اداره حکومت و نیز تأمین نیازمندیهای فراوان و گوناگون این دستگاه، نیاز فراوانی به منابع مالی داشتند که این منابع مالی از برخی سرزمینهای همجوار تأمین می گردید. عامل مهمی که در طول تاریخ حکومتها را به فتح سرزمینهای مجاور برمی انگیزد شناخت آنان از آن سرزمین و ثروت و موقعیت مناسب آن است. لذا جهت دست یافتن به قدرت، ثروت و موقعیت مناسب آن سرزمین لشکرکشی هایی به آن صورت می گیرد و هندوستان در دوره غزنویان چنین موقعیتی دارد.

اصلی ترین هدف از حمله به هندوستان در دوره غزنویان هدف اقتصادی بوده است. سرزمین هند دارای معابد بسیار، ثروتهای بیکران، اصنام زرین و سیمین، طلا و نقره و احجار کریمه بسیار بود (رک:میرخواند، ۱۳۸۰: ۴/۲۹۳۶؛ عتبی، ۱۳۸۲: ۳۳۶-۳۳۵، مستوفی، ۱۳۸۱: ۳۹۴-۳۹۳) بدست آوردن این ثروت بر جلال و شکوه حکومت غزنوی می افزود. از هندوستان نیروی انسانی و بردگان و اسرای بسیار بدست می آمد (رک:میرخواند، ۱۳۸۰: ۴/۲۹۲۸) آنها از نظر اقتصادی مهم

بودند چرا که باعث رونق اقتصادی و رونق بخش کشاورزی و نظامی در داخل سرزمینهای تحت حاکمیت غزنویان می گردیدند. در همین راستا در عرصه روابط خارجی می توان اذعان کرد که تمامی جهت گیریهای نظامی و سیاسی و مذهبی سلاطین غزنوی وسیله ای برای بهره برداری از وضعیت اقتصادی سرزمینهای همجوار بوده است.

2-5- نقش برخی پیوندها و وصلتهای خانوادگی در روابط خارجی غزنویان

پیوندها و وصلتهای خانوادگی بین سران حکومتها در طول تاریخ وسیله برقراری روابط دوستانه سیاسی و تحکیم آن تلقی می شود. سران حکومتها برای ایجاد رابطه در عرصه خارجی گاه با سران حکومتهای مجاور پیوند خویشاوندی می بستند تا با ایجاد این پیوندها رابطه مطمئنی میان آنها بوجود آید. در متون تاریخی غزنویان از ازدواج های سیاسی متعددی میان غزنویان با سران حکومتهای مجاور به منظور ایجاد رابطه مستحکم نام برده شده است. از جمله ایجاد مناسبات دوستانه میان سبکتکین با فرمانروای جوزجان، ابوالحارث محمد فریغونی از طریق ازدواج اسماعیل فرزند سبکتکین با دختر فرمانروای جوزجان و دختری از آن سبکتکین به همسری ابونصر فرزند فرمانروای فریغونی برگزیده شد (عتبی، ۱۳۸۲: ۲۹۵-۲۹۴) همچنین در دوره محمود غزنوی برای حفظ مناسبات دوستانه، دختر ابونصر فریغونی به عقد و ازدواج محمد پسر محمود غزنوی درآمد. (رک. همان: ۳۶۸) و پیوند عقد و ازدواج متقابل میان سلطان محمود و فرزندان او و امراء قراخانی و این پیوندها تا زمان مسعود غزنوی ادامه پیدا کرد (بیهقی، ۱۳۸۶: ۲۰۳-۲۰۲/۱) و ایجاد پیوند خانوادگی میان مسعود غزنوی با دختر علاءالدوله کاکویه (میرخواند، ۱۳۸۰: ۴/۲۹۵۰) و همچنین بهبود روابط غزنویان با سلاجقه در دوره ابراهیم غزنوی با ملکشاه سلجوقی از طریق ازدواج گوهر خاتون دختر ملکشاه با علاءالدوله مسعود که فرزند و جانشین بعدی ابراهیم است. (رک. صدرالدین حسینی، ۱۴۰۴ ق: ۱۶) و چندین مورد دیگر از این نوع پیوندها در تاریخ غزنویان یافت می شود که سران این حکومت برای ایجاد روابط با حکومتهای مجاور و غیر مجاور از طریق آن بهره برداری کردند. (رک. بیهقی، ۱۳۸۶: ۱/۴۰۳)

2-6- نقش برخی متحدان منطقه ای در روابط خارجی غزنویان

روابط غزنویان با حکومت‌های مجاور و امیران مستقل، تابع شرایط محیطی و سیاست حاکم بر جو زمانه بوده است. لذا بر این اساس برخی امیران و حکومت‌های مجاور نقش متحد را در عرصه خارجی در برابر غزنویان داشتند و غزنویان از این متحدان سود لازم را در روابط با دیگر رقیبان خود می بردند. بر همین اساس هنگامیکه امیران غزینگی-کنت و چند در ماوراءالنهر به دشمنی سخت خود با قراخانیان و سلجوقیان ادامه دادند از طرف غزنویان که دشمن قراخانیان و سلجوقیان بودند به عنوان متحد پذیرفته شدند. (باسورث، ۱۳۸۱: ۲۲۶)

غزنویان می توانستند با استفاده از این امیران فشار لازم را بر رقیبان در پشت مرزها وارد آورند. برخی از این متحدان چنان مورد وثوق غزنویان بودند که گاه شاهزادگان داخلی مخالف حاکمیت را به نزد آنها می فرستادند تا آنجا تحت نظر باشند. چنانکه محمود غزنوی بعد از گرفتن حکومت، برادرش اسماعیل را از حکومت برکنار کرد. و به والی جوزجان تحویل داد تا آنجا تحت نظر باشد (رک. میرخواند، ۱۳۸۰: ۴/۲۹۴۲؛ عتبی، ۱۳۸۲: ۱۸۱) در برخی از موارد که روابط غزنویان با برخی از حکومت‌های همجوار رو به بهبودی می رفت و درصدد بودند که این شرایط خوب روابط در دوره جانشینان آنها نیز ادامه پیدا کند از وجود برخی حاکمان همجوار به عنوان متحد برای پشتیبانی از سلطنت فرزند مورد نظر خود سود می بردند. محمود غزنوی از قدرخان قراخانی برای پشتیبانی از سلطنت فرزندش محمد، برای بعد از مرگ خود تقاضای مساعدت می کند. (رک. شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۶۶)

2-7- نقش سیاست های توسعه طلبانه غزنویان در شکل گیری اتحادیه رقیبان بر علیه آنان در

عرصه خارجی

در بررسی روابط غزنویان با حکومت‌های همجوار و غیرهمجوار مسائل متعددی روشن می گردد که برخی از این مسائل در آینده حکومت غزنویان بسیار مؤثر واقع شد. غزنویان به خصوص در دور اول حکومت خود با استفاده از توان نظامی خود و به علت برخی مشکلاتی که در حکومت‌های همجوار وجود داشت موفق شدند سیاست های توسعه طلبانه ای را به اجرا درآورند که بر اساس آن سیاست ها، نقش تعیین کننده ای را در مسائل حکومت‌های همجوار به اثبات برسانند. اما این سیاست های حکومت غزنوی نیز در عرصه خارجی منجر به شکل گیری برخی اتحادیه ها

و پشتیبانی برخی از حکومتها از یکدیگر بر علیه غزنویان گردید. از جمله همراهی هارون خوارزمشاه با علی تکین قراخانی و ترکمنان سلجوقی برای حمله به خراسان و تشکیل اتحادیه ای از یک نیروی رقیب بر علیه سلطان مسعود غزنوی (بیهقی، ۱۳۸۶: ۱/۴۶۸) اتحاد پسران علی تکین قراخانی با هارون خوارزمشاه برای تصرف برخی نقاط خراسان و تصرف محدوده حکومتی سلطان مسعود در شمال خراسان. (همان: ۵۰۳) همکاری هارون خوارزمشاه با ترکمنان سلجوقی و تشکیل اتحادیه ای از آنان به قصد تصرف خراسان (همان: ۷۵۰). همه این اقدامات و شکل گیری همکاری ها بین برخی از رقیبان بر علیه غزنویان، نتیجه عملکرد آنان در عرصه خارجی و سیاست های توسعه طلبانه آنان بوده است.

2-8- نقش برخی از حاکمان دست نشانده در سرزمینهای همجوار در روابط خارجی غزنویان

غزنویان که در امر حکومت و ملکداری خود را وارث سامانیان می دیدند، از همان آغاز حکومت کوشیدند تا امرای محلی اطراف از آن جمله فرمانروایان خوارزم و جوزجان را که در دوره سامانیان تنها هدایایی برای آن ارسال می کردند، و خراج را خود نگه می داشتند. تحت انتقاد خویش درآوردند (رک. مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۴۹۲) آنها این امیران محلی را از طریق رابطه دست نشانده‌گی به غزنین پیوند دادند، تا از طریق این حاکمان دست نشانده مناسبات خود را با برخی حکومتهای همجوار توسعه یا تقلیل دهند. با تسلط محمود غزنوی بر خوارزم و دادن حکومت آن منطقه به حاجب خود التونتاش (بیهقی، ۱۳۸۶: ۱/۴۶۸) و ایجاد حکومت دست نشانده خوارزمشاهیان، حاکمان قراخانی از طریق این حکومت مورد تهدید واقع شدند. التونتاش خوارزمشاه در مورد مسائل ملوک قراخانی و وضعیت حاکم بر ماوراءنهر به سلاطین غزنوی به خصوص مسعود غزنوی مشاوره هایی می داد. (همان: ۸۶-۸۵) و غزنویان از طریق آنان روابط خود را با قراخانیان تنظیم می کردند. حتی برای مقابله با قراخانیان نیز التونتاش خوارزمشاه از طرف مسعود غزنوی مأمور شد و جان خود را در میدان نبرد از دست داد. (رک. تتوی و قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۱۴۹-۲۱۴۸؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲/۳۹۱؛ بیهقی، ۱۳۸۶: ۱/۳۵۲؛ هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۴۶-۱۴۵) همچنین امرای محلی غرjestان و جرجان نیز سبکتکین را در جریان کمک به نوح سامانی برای مقابله با ابوعلی سیمجور و فایق خاصه یاری دادند. (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۲/۲۸۶۰) گاه نیز از سرزمین برخی از حاکمان محلی به عنوان تبعیدگاه حاکمان مخالف حکومت غزنوی استفاده می

شد. سلطان محمود غزنوی پس از تصرف سیستان و ساقط کردن حکومت خلف بن احمد معروف به خلف بانو، برای جلوگیری از قدرت دوباره او در سیستان او را دستگیر و به جوزجان تبعید می‌کند. (رک. عتبی، ۱۳۸۲: ۲۱۳؛ ابن اثیر، ۱۴۱۴ق: ۵/۵۵۳)

2-9- نقش استفاده از گروه‌گانهایی از خاندانهای هیأت حاکمه همجوار در روابط خارجی

غزنویان

غزنویان برای وفادار نگه داشتن برخی از حکومت‌های تابعه و یا برای جلوگیری از هر گونه اخلال در روابط بین آنها برخی از سران رقیب را برای جلوگیری از قدرت یابی، دستگیر و تحت نظر قرار می‌دادند. نمونه بارز آن دستگیری خلف بن احمد سیستانی و ارسال اسرائیل سلجوقی توسط محمود غزنوی بود. در جریان گفتگو بین رهبر قدرتمند سلاجقه ارسال اسرائیل با محمود غزنوی، غزنویان بیش از پیش از توان گسترده سلاجقه به رهبری او پی بردند. بنابراین به دستور محمود غزنوی رهبر ترکمنان بازداشت شد و به قلعه کالنجر به هندوستان فرستاده شد. (رک. راوندی، ۱۳۶۳: ۹۱-۸۸؛ شبانکاره ای، ۱۳۶۳، ۵۹-۵۸؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱۰) با دستگیری آنان از حرکت‌های آشوب طلبانه هم صفاریان و هم ترکمنان سلجوقی تا حدودی کاسته شد اما این آشوبها برای همیشه خاموش نشدند. علاوه بر این افراد درجه اولی از فرمانروایان تابعه غزنوی در گرو فرمانبرداری از آن خاندان به صورت گروگان در دربار غزنویان نگه داشته می‌شدند.

در دوران حکومت مسعود این رسم توسط ابوکالیجار حاکم زیاری به اجرا درآمد. (رک. بیهقی، ۱۳۸۶: ۴۲۶-۴۲۴ و ۱/۳۶۳) همچنین برخی از عمال غزنوی که به حکومت مناطق مهم اعزام می‌شدند، موظف بودند فرزند خود را در دربار باقی‌گذارند. از این نمونه می‌توان از اقامت فرزند آلتونتاش در دربار غزنویان یاد کرد (همان: ۴۳۴) و زمانی که احمد ینالتکین به حکومت هندوستان انتخاب گردید فرزندش در غزنین تحت نظر بود. (همان: ۲۸۳-۲۸۲) این رسم همان رسمی است که خواجه نظام الملک از آن به عنوان نوا یادمی‌کند و هدف از آن را جلوگیری از عصیان برخی از امیران تابعه می‌داند. (نظام الملک، ۱۳۶۴: ۱۲۶) البته این روش در روابط خارجی به طور مقطعی می‌توانسته است پاسخگو باشد چرا که با رهایی گروگان از نزد حکومت غزنوی شاید حکومت‌های

تابعه دیگر به آنان وفادار باقی نمی ماندند. این ماجرا برای حکومت خوارزمشاهیان در زمان هارون پس از مرگ سستی برادر گروگان اودر دوره مسعود غزنوی در غزنین نیز اتفاق افتاد. (رک، بیتهقی ۱۳۸۶: ۷۴۹ و ۱/۴۳۴)

نتیجه

با مطالعه و بررسی تاریخ روابط خارجی غزنویان، مسائل مهم و تأثیرگذار در مناسبات این حکومت در عرصه خارجی نمایان می گردند. شناخت برخی از این عوامل مهم، مسائل بنیادی را آشکار می سازد که می توان از طریق آن به پاره ای از اصول روابط خارجی حکومتهای حاکم بر ایران، قبل از حمله مغول پی برد. مناسبات خارجی غزنویان با حکومتهای همجوار و دستگاه خلافت تحت تأثیر برخی متغیرهاست. این متغیرها از نهادها و منابع درونی و بیرونی روابط آنان نشأت گرفته و در جریان آن بازیگران داخلی و شبکه ای از عوامل بیرونی و برون مرزی دارای نقش و جایگاه تعیین کننده بودند. این بازیگران به طور مستقیم و غیرمستقیم بر روند تصمیم گیری، برقراری و قطع روابط خارجی خودنمایی می کردند. سلاطین یا امیران این دوره از جمله این بازیگران داخلی بودند. از آنجایی که سلاطین این دوره بخصوص در دوره نخست این حکومت قدرت زیادی داشتند لذا عقاید شخصی یا اشتباهات آنان در جریان روابط نقشی عمده داشت. پایه های قدرت سلاطین این دوره بر ارتش و نیروی نظامی استوار بود و در کنار آن مذهب سنت و حمایت معنوی خلیفه از عملکرد آنان، به عنوان چنین پایه هایی نیز مطرح بوده است. هر کدام از این عناصر اساسی در روابط این دوره دارای جایگاهی برجسته بودند. غزنویان برای تأمین منابع مالی ارتش و نیروهای نظامی (که به صورت حرفه ای تکامل یافته بود و این موجب افزایش هزینه حکومت نیز گردیده بود) در روابط با حکومتهای همجوار روش تهاجمی و سیاست توسعه طلبی ارضی را در پیش گرفته بودند این سیاست را از طریق گرایش به مذهب سنت و عامل بیرونی خلیفه و حمایت های معنوی او در روابط با دیگران توجیه می کردند. بدین طریق حکومت آنان مشروعیت سیاسی و مذهبی نیز پیدا می کرد. می توان اذعان داشت که عامل مذهبی در این دوره به عنوان عاملی مهم و اثرگذار بر شکل روابط و نوع آن محسوب می شده و نوع رابطه بر اساس نظرات خلفا تبیین می گردید. در خارج از قلمرو حکومت اسلامی نیز رابطه، شکل خاص خود را تحت عنوان جهاد حفظ می کند. (البته جهادی که بیشتر با انگیزه های سیاسی

و غارتی صورت می‌گیرد نه آن جهاد اصیلی که در بُعد روابط خارجی، اهداف آرمانی اسلام را دنبال می‌کرد. در این دوره تمامی جهت‌گیریهای نظامی، سیاسی و مذهبی غزنویان ضمن حفظ قدرت داخلی حکومت، به عنوان وسیله و ابزاری جهت بهره‌برداری از عوامل درونی و بیرونی در زمینه روابط با حکومت‌های همجوار و غیرهمجوار بوده است. متغیرهای داخلی چون ترکان (اهل شمشیر) و ایرانیان (اهل قلم)، علمای مذهبی و شاعران نقش مؤثری در پروسه مناسبات با حکومت‌های دیگر داشتند. فعالیت ترکان در چهارچوب دیوان عرض (البته نه اینکه لزوماً به عنوان رئوسای آن دیوان باشند) و ایرانیان در چهارچوب دیوان رسایل و وزارت و علمای مذهبی گاه به عنوان مشاور و سفیر نمود پیدا می‌کرد. آنها در تصمیم‌گیری‌های داخلی و خارجی سلاطین این دوره مشارکت داده می‌شدند. شاعران و اندیشمندان درباری نیز باب روابط فرهنگی را با برخی از حکومت‌ها گشودند. غزنویان از هنر شعر و ادبیات و مدیحه‌سرایی‌ها برای پیشبرد اهداف سیاسی خود بهره می‌بردند. آنان با جلب نظر برخی شعرا و اندیشمندان خود را پادشاهانی عالم و فرهنگ دوست معرفی کرده و در صدد رقابت با حکومت‌های همجوار در زمینه اقدامات فرهنگی برآمدند. غزنویان با تبلیغات فرهنگی در صدد بودند تا برتری خود را در عرصه خارجی به اثبات برسانند و زمینه‌های تبلیغ سیاسی در افکار برخی اقوام و حکومت‌ها را فراهم آورند. به همین علت است که آنان از طرز تلقی مردم نسبت به مسائل دینی و ملی به عنوان وسیله‌ای در عرصه داخلی و خارجی سود می‌بردند. منافع برخی از گروه‌های متنفذ درباری که شامل شاهزادگان و زنان درباری می‌شد به عنوان عاملی درونی نیز بر مسائل خارجی تأثیرگذار بود. البته مطرح شدن این عامل تا حدی زیادی با توانایی‌های شخصی سلاطین این دوره و میزان وابستگی و یا استقلال آنان در مسائل حکومتی ارتباط داشت. متغیر بیرونی خلافت عباسی و تشبث به آن توسط غزنویان موجب گردید تا این حکومت از فاکتورهای جهاد و غازیان در سیاست خارجی به نفع خود سود ببرند. آنان برای کسب و جاهت دینی در برابر خلیفه، جنگ‌های جهاد گونه‌ای در سرزمین‌های غیر مسلمان و حتی مسلمان (نظیر جنگ محمود غزنوی با اهالی ری و سقوط حکومت آل بویه ری) راه انداختند و خود را مجاهد در راه اسلام معرفی کردند. این امر زمینه پیوستن برخی غازیان یا مطوعه را به آنان فراهم ساخت. پیوستن غازیان به سپاه غزنویان، دست کم ضمن افزایش اعتبار سیاسی-مذهبی سلاطین، در میان امیران معاصر در عرصه‌ی خارجی جاذبه‌های لازم برای پیوستن بخشی از نیروهای حکومت‌های همجوار را به غزنویان ایجاد می‌کرد. متغیرهای بیرونی چون برخی متحدان

منطقه ای و پیوندهای خانوادگی با سران حکومت‌های همجوار و وجود برخی حاکمان دست‌نشانده و استفاده از برخی سران حکومتها به عنوان گروگان در دربار غزنوی نیز نقش مهمی در روابط خارجی این دوره ایفا می‌کند. در برخی موارد عامل بیرونی وضعیت خوب اقتصادی سرزمینهای همجوار موجب در پیش گرفتن سیاست توسعه طلبانه توسط حکومت غزنوی می‌گردید. در برابر این سیاست گاه اتحادیه‌هایی برای مقابله با آنان در عرصه خارجی پدیدار می‌گردید. از آنجایی که شرایط حاکم بر حکومت‌های تابعه خلافت عباسی در عرصه خارجی، شباهت زیادی با یکدیگر دارند، لذا با شناخت عوامل مؤثر و حاکم بر روابط خارجی غزنویان، شناسایی فاکتورهای مهم، برای سایر حکومت‌های قبل از حمله مغول میسر خواهد بود. بدین ترتیب نقش و سهم هر کدام از آنها در تکوین و افول قدرت حکومت‌های همجوار و در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن دوره مشخص خواهد شد.

منابع و مأخذ

- ۱- آشنوری، داریوش (۱۳۸۱). «دانش نامه ی سیاسی». تهران، مروارید.
- ۲- ابن اثیر (۱۴۱۴/۱۹۹۴م). «الکامل فی التاریخ»، المجلد الخامس، لبنان، بیروت، تحقیق: مکتب التراث، المؤسسة التاریخ العربی، الطبعة الرابعه.
- ۳- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۵۹). «مقدمه ابن خلدون». جلد اول. ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴- ابن خلکان (۱۳۸۱). «منظر الانسان ترجمه و فیات الاعیان و انباء ابناء الزمان». جلد سوم. ترجمه، احمد بن محمد بن عثمان بن علی بن احمد الشجاع السنجری، ارومیه تصحیح و تعلیق فارسی: فاطمه مدرسی. ناشر دانشگاه ارومیه، چاپ اول.
- ۵- ابن فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، (بی تا). «تاریخ بیهق» به تصحیح: احمد بهمنیار، تهران، انتشارات کتابفروشی فروغی.
- ۶- اشپولر، برتولد (۱۳۷۳). «تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی»، جلد اول، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- ۷- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸). «مسالك و ممالک» به اهتمام: ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم.

- ۸- انوری، حسن (۱۳۵۵). اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی. تهران، انتشارات طهوری.
- ۹- بارتولد، واسیلی ولادیمیر (۱۳۶۶) «ترکستان نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)» جلد اول، ترجمه: کریم کشاورز، تهران، آگاه، چاپ دوم.
- ۱۰- بارتولد، واسیلی ولادیمیر (۱۳۵۸). «خلیفه و سلطان». ترجمه: سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر.
- ۱۱- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱). «تاریخ غزنویان». دو جلد در یک مجلد، ترجمه: حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۱۲- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۱). «سلسله های اسلامی» ترجمه: فریدون بدره ای، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۳- بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان داود (۱۳۷۸). «تاریخ بناکتی (روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب)» به کوشش: جعفر شعار، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم.
- ۱۴- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۶). «تاریخ بیهقی» جلد اول و دوم، به تصحیح: سعید نفیسی، به اهتمام: تیمور برهان لیمودهی، تهران، سنایی، چاپ اول.
- ۱۵- تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی (۱۳۸۳). «تاریخ الفی» جلد سوم، مصحح: غلامرضا مجد طباطبایی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۱۶- خواندمیر، غیاث الدین هماد الدین حسینی (۱۳۵۳). «حبیب السیر». جلد دوم، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، چاپ دوم.
- ۱۷- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۳). «راحه الصدور و آیه السرو در تاریخ آل سلجوق». به سعی و تصحیح: محمد اقبال، تهران، علمی، چاپ دوم.
- ۱۸- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱). «تاریخ مردم ایران». جلد دوم، تهران، امیرکبیر، چاپ هفتم.
- ۱۹- سجادی، سید عبدالقیوم، (۱۳۸۰). مقاله: «اصول سیاست خارجی در قرآن»، مجله علوم سیاسی، شماره ۱۵.
- ۲۰- شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳). «مجمع الانساب» تصحیح: میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
- ۲۱- شعبانی، رضا (۱۳۷۳). «مبانی تاریخ اجتماعی ایران»، تهران، قومس، چاپ سوم.
- ۲۲- صدر الدین حسینی، علی ابن ناصر (۱۴۰۴/ق ۱۹۸۴م). «اخبار الدوله السلجوقیه». بتصحیح: محمد اقبال، بیروت، دارالافاق الجدیده.

- ۲۳- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱). «تاریخ ادبیات در ایران» (در قلمرو زبان پارسی از آغاز تا دوره سلجوقی)، جلد اول، تهران، انتشارات فردوس، چاپ دوازدهم
- ۲۴- عتبی، محمد بن عبد الجبار. (۱۳۸۲). «ترجمه تاریخ یمینی»، ترجمه: ابوشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، مصحح: جعفر شعار، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم.
- ۲۵- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۳)، فرهنگ روابط بین الملل، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم.
- ۲۶- عمید، حسن (۱۳۷۷). فرهنگ فارسی عمید. تهران، امیرکبیر، چاپ دهم.
- ۲۷- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹). «فقه سیاسی: حقوق تعهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام». تهران، سمت، چاپ اول.
- ۲۸- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر بن قابوس (۱۳۷۸). قابوس نامه. به اهتمام و تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ نهم.
- ۲۹- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن (۱۳۴۲) «دیوان اشعار»، به تصحیح: محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابخانه سنایی.
- ۳۰- عوفی، محمد (۱۳۶۱). «تذکره لباب الالباب». به سعی و اهتمام ادوارد براون، با مقدمه و تعلیقات محمد قزوینی و سعید نفیسی، تهران، کتابفروشی فخررازی، چاپ اول.
- ۳۱- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۸۶). «متن انتقادی جوامع الحکایات و لوامع الروایات». جزء اول از قسم دوم، تصحیح: دکتر امیر بانو مصفا (کریمی)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
- ۳۲- فرای. ریچارد نلسون و دیگران (۱۳۶۳). «تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه» (پژوهش گروه تاریخ دانشگاه کمبریج)، جلد چهارم، ترجمه: حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ اول
- ۳۳- گردیزی، عبدالحی (۱۳۶۳) «تاریخ گردیزی (زین الاخبار)» تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول.
- ۳۴- لاپیدوس، ایرا، ام (۱۳۷۶). «تاریخ جوامع اسلامی». ترجمه: محمود رمضانزاده، مشهد، آستان قدس.
- ۳۵- سمدی، محمد اکبر ۱۳۵۶، «وضع اجتماعی دوره غزنویان»، کابل، مؤسسه انتشارات بیهقی.

- ۳۶- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱). «تاریخ گزیده». به اهتمام: دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۳۷- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۶۱). «احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم». جلد دوم، ترجمه: علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ۳۸- میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود. (۱۳۸۰) «تاریخ روضه الصفا»، جلد چهارم، تصحیح: جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، چاپ اول.
- ۳۹- نظام الملک، ابوعلی حسن بن علی اسحاق طوسی (۱۳۶۴). «سیاست نامه (سیر الملوک)» به اهتمام: هیوبرت دارک، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۴۰- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی (۱۳۲۷ هـ ق / ۱۹۰۹ م) «کلیات چهار مقاله» به اهتمام محمد بن عبدالوهاب قزوینی. لیدن (هلند)، مطبعه بریل، چاپ افست کتابفروشی اشراقی.
- ۴۱- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله (۱۳۶۲) «جامع التواریخ». جلد اول. به تصحیح: احمد آتش، تهران، دنیای کتاب.
- ۴۲- هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم (۱۳۸۷). «تاریخ فرشته». جلد اول، تصحیح: دکتر محمدرضا نصیری، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.